

بررسی شیوه‌ها و شگردهای بدرچاچی در ایهام‌سازی و اشارت‌پردازی با مفاهیم و مصطلحات نجومی

علی محمد گیتی‌فروز*

چکیده

به کارگیری اصطلاحات علوم و فنون مختلف در شعر و نیز تزئین کلام به آرایه‌های لفظی و معنوی از ویژگی‌های شعر فنی است. بدرچاچی از شاعران قصیده‌سرای قرن هشتم است که همچون سلف خود خاقانی، در استفاده از اصطلاحات و مفاهیم علمی و نیز به کارگیری آرایه‌های ادبی سعی وافر داشته است.

در این پژوهش که به شیوه تحلیل - توصیفی انجام شده است، خلاقیت‌های بدرچاچی در ایهام‌پردازی با مصطلحات نجومی بررسی شده است. بدیهی است اشارت‌های نجومی بدرچاچی بسیار فراتر و گسترده‌تر از مواردی است که در این پژوهش بدان پرداخته شده است و در این نوشتار صرفاً کارکردهای ایهام‌انگیز این اصطلاحات مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شعر فنی، بدرچاچی، اصطلاحات نجومی، ایهام.

بدرچاچی (زنده به سال ۷۲۵ هجری قمری) از قصیده‌سرایان مشهور شبه‌قاره و از مداحان محمد تغلق، پادشاه نامدار هندوستان است.

وی در قصیده‌سرایی به شیوهٔ سخن خاقانی توجه و علاقهٔ فراوانی نشان داده است و علاوه بر استقبال برخی قصاید مشهور خاقانی (نظیر قصیده‌ای با ردیف ریخته)، یک بار نیز آشکارا در شعرش از او یاد کرده است:

افضل که از فرمان او بیرون نشد خاقان او / آب رخ دیوان او زین شعر غزّا ریخته

(بیت ۱۶۸۱)^۱

شبهت شیوهٔ سخن خاقانی و بدرچاچی تا بدانجاست که برخی ابیات بدر، به نام خاقانی شهرت یافته است. نظیر بیت زیر که در بسیاری از کتاب‌های بلاغی به نام خاقانی ثبت شده است:

آهوی آتشین را چون بزه در بر آرد / کافور خشک گردد با مشک تر برابر

(بیت ۷۵۶)

یکی از ویژگی‌های مشترک سبکی خاقانی و بدرچاچی، کثرت استفاده از مضامین و مصطلحات علمی و مضمون‌سازی و ایهام‌پردازی با آن اصطلاحات است.

فراوانی این مفاهیم در شعر خاقانی و بدر به گونه‌ای است که شعر این دو سخنور در زمرهٔ دیریاب‌ترین و متکلف‌ترین اشعار زبان پارسی قرار گرفته است، تا بدانجا که صاحب مجمع‌الفصحا، بدرچاچی را دارای «طرزی غریب» خوانده است (هدایت، ج ۱، ص ۴۳۶) و هم از این روست که «اکثر مردم هند فخر می‌کنند که فلان کس دیوان [بدر] چاچ را درس می‌گوید» (هاشمی سندیلوی، ج ۱، ص ۳۰۵). ادوارد براون نیز بدرچاچی را در کنار امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی به عنوان سه شاعر مشهور معرفی کرده که مردم هند مقام آنها را بعد از مولوی و سعدی قرار می‌دهند (براون، ج ۳، ص ۴۶۸).

آنگونه که از شعر بدرچاچی مستفاد می‌شود شاعر، با بسیاری از علوم متداول روزگار خود، چون نجوم، حساب، موسیقی و... آشنا بوده است و مضامین این علوم را دستمایهٔ ایهام‌پردازی‌های شاعرانهٔ خود کرده است.

اما از میان این علوم، توجه بدرچاچی به علم نجوم بیشتر بوده است و تصاویر زیبایی

۱. اعدادی که در کنار ابیات بدرچاچی ذکر می‌شود نشان دهنده شمارهٔ بیت در دیوان او است.

که شاعر از طلوع و غروب آفتاب و آسمان صبح و شب ارائه کرده است و نیز نگاه خلّاقانه او به صور فلکی و باریک‌اندیشی‌های شاعرانه‌ای که با نام‌های ستارگان و... نموده است، نشان می‌دهد که شاعر، علاوه بر مطالعات معمول، با دقایق این دانش نیز به خوبی آشنا بوده است.

در خلال مطالعه قصاید بدرچاچی با ابیات فراوانی مواجه می‌شویم که دریافت معنی و نیز درک ظرایف هنری آن جز با مطالعه و ممارست در دانش نجوم حاصل نمی‌شود، به این نمونه‌ها توجه فرمایید:

- بر سر چاه زهره بین آهوی زرنگار را
میل سوی کمان نگر ترک سنان گذار را
(بیت ۷۲)
- قیاس گنبد مایل به حلقه در تو
چنانکه در ثخن حامل آمده تدویر
(بیت ۹۷۲)
- آهوی شیر بیشه دم‌گرگ در دهن
بگرفته و روان شده دائم برابزش
(بیت ۱۰۲۰)
- صفر زیور دهد از نقطه زین هر سال
الفی را که در او عین بود گوشه دال
(بیت ۱۲۰۶)
- روان شد باز خشت زر ز چاه زهره در میزان
که با کافور گرم از وزن مشک سرد شد یکسان
(بیت ۱۴۴۵)
- علاوه بر این اشارات نجومی که در بسیاری از ابیات دیوان دیده می‌شود، بدرچاچی در قصیده‌ای که با بیت زیر آغاز می‌شود:
- قطب از آن کرد عزیمت سوی خط محور
کاژدهایی است بر او با سی و یک مهره زر
(بیت ۸۳۰)

تصویری زیبا و بدیع از آسمان شب ارائه کرده است. در این قصیده عرصه آسمان شب به صومعه‌ای مانند شده است که ستارگان در آن به مثابه صوفیان‌اند و «قطب» (ستاره قطبی) سرحلقه آن طایفه است:

- در میان همه، سرحلقه این طایفه: قطب
لیک از وی نبود تیره تری یک پیکر
(بیت ۸۳۴)

در این صومعه، میدان (ستارگان) در حالی که پلاس اخضر پوشیده‌اند گرد مراد خود

(قطب = ستاره قطبی) سماع می‌کنند:

گرد سر حلقه خود جمله مریدان ز اخلاص گشته رقص و رداشان ز پلاس اخضر

(بیت ۸۳۸)

اما زیباترین نمونه‌های کاربرد اصطلاحات نجومی در شعر بدر آنجاست که شاعر این کلمه‌ها و اصطلاحات را کانون ایهام قرار داده و با آشنایی و تمرکز بر اضلاع معانی واژگان نجومی، به آفرینش ایهام‌هایی زیبا نائل آمده است که کشف آن برای خوانندگان اهل فن توأم با التذاذ و ابتهاج ادبی و هنری خواهد بود.

بدرچاپی در فن ایهام ذهنی نکته‌یاب و طبعی خلاق دارد، به گونه‌ای که نوآوری‌ها و توانایی‌های او در کشف ظرفیت‌ها و قابلیت‌های زبانی به منظور خلق ایهام‌های نوین در شاعران پس از او تأثیراتی به جا نهاده است (نک: گیتی‌فروز ۲، ص ۲۰۸).

بدرچاپی، در قصاید خود بیش از چهل اصطلاح نجومی را با ایهام به کار برده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم. بدیهی است لطف ایهام، به پوشیده بودن آن است و چه بسا تأمل و دقت اهل ذوق در اشعار بدر، یافته‌ها و رهاوردهای بیشتری به همراه داشته باشد.

۱. آذر

تیر ز سهم تیر تو تاب گرفته در کمان از پی آتش این زمان میل به سوی آذر است

(بیت ۳۴۵)

در این بیت آذر به معنی «نام ماه» است و به معنی «آتش» در محل ایهام است. درباره «تابدار شدن» (مضطرب شدن) ستاره تیر در برج کمان در ادامه این نوشتار توضیحاتی خواهد آمد (ذیل: قوس و تیر)، اما تمایل تیر تابدار (خمیده) به سمت آذر (آتش) متضمن ایهام و اشارتی است به اینکه کجا تیر به آتش اصلاح می‌یابد (غیاث‌الدین رامپوری، ص ۴۰).

۲. احکام

کتاب زیج شاهی را که از تو معتبر نبود چو تقویم کهن منسوخ باد آیات احکامش

(بیت ۱۱۷۷)

در بیت فوق، «احکام» به معنی «فرمان‌ها» است، اما با توجه به «زیج‌شاهی» و

«تقویم»، به «علم احکام نجوم» هم اشاره و ایهام دارد؛ علم احکام علمی است کهن و خرافی که به آثار حرکت ستارگان درکارها و امور جهان و انسان می‌پردازد (مصفی، ص ۲۱).

۳. ارتفاع

همچو ماه چاه‌کش بدخواه می‌جست ارتفاع از طلوع خویش هم در مبدأ آغاز ماند (بیت ۲۰۰۱)

«ارتفاع» در بیت فوق به معنی رفعت و بلندی است، اما با توجه به کلمات «ماه» و «طلوع» موهم معنی نجومی آن نیز هست؛ ارتفاع در اصطلاح نجومی به «مقدار مسافت بلند شدن کوكب از افق تا سمت الرأس» اطلاق می‌شود و «غایت آن نود درجه است» (دهخدا، ذیل واژه).

۴. اژدر

زهره را چادر سیه کرد و قمر را دف شکست دژه عدلش کزوراقص به کام اژدر است (بیت ۳۱)

«اژدر» در بیت بالا علاوه بر معنی مشهور (اژدها)، بر یکی از صورت‌های شمالی فلک نیز اطلاق می‌شود (مصفی، ص ۳۵)، به کار رفتن «قمر» و «اژدر» در این بیت، یادآور این باور عامیانه است که ماه به هنگام خسوف به کام اژدهای فلک می‌رود (همو، ص ۶۹۳). دربارهٔ دیگر واژه‌های ایهام‌انگیز این بیت در ادامهٔ این نوشتار (ذیل: راقص) توضیحاتی خواهد آمد.

۵. الف

صفر زیور دهد از نقطهٔ زرین هر سال الفی را که در او عین بود گوشه دال (بیت ۱۲۰۶)

در بیت فوق، «الف»، علامت برج ثور (اردیبهشت) است و مقصود از «عین»، عین ثور (چشم گاو) است که نام ستاره‌ای است که آن را مجازاً دبران نیز می‌نامند و آن ستاره در جای چشم صورت فلکی ثور است (دهخدا، ذیل واژه). روشن است که معانی دیگر «الف» و «عین» (به عنوان حروف الفبا) با «دال» ایهام تناسب می‌سازد.

۶. امتلاء

هزار بار سیه کرد چهره مه را هنوز در سر او امتلای این سوداست
(بیت ۲۳۱)

این بیت در توصیف قلم ممدوح است. «امتلاء» در این بیت به معنی «پُری» و «پر شدن» است و در معنی دقیق‌تر به معنی «پر شدن بدن از خلطی از اخلاط چهارگانه» است (دهخدا، ذیل واژه)، اما با توجه به کلمه «مه» (ماه: استعاره از کاغذ) به حالت پُری ماه از نور خورشید که آن را پُر ماهی (بدرشدن) نیز می‌گویند ایهام دارد (مصفی، ص ۵۶).

۷. اوج

اگر تو راست بر اوج جلال خود میلی چو آفتاب به سوی شمال گرد روان
(بیت ۱۳۹۷)

در این بیت، افزون بر معنی مشهور و متداول «اوج»، معنی نجومی آن (مقابل حضيض) نیز مورد نظر شاعر بوده است، اوج در نجوم قدیم نقطه‌ای از مسیر ستاره است در اطراف زمین که در آن نقطه، بیشترین فاصله را از زمین دارد (دهخدا، ذیل واژه) و نقطه اوج خورشید نیز ۲۳ درجه و ۳۰ دقیقه و ۱۷ ثانیه عرض شمالی است (مصفی، ص ۲۴۰).

۸. بدر

ایهام پردازی با نام واژه‌ها از دیرباز مورد توجه شاعران و سخن‌سنان بوده است (راستگو، ص ۱۱۱). بدر چاچی نیز در موارد بسیار، معانی لغوی اسامی خاص افراد، مکان‌ها و کتاب‌ها را با ایهام به کار برده است. در ابیات زیر، تخلص شاعر (بدر) با ایهام به معنی لغوی (ماه تمام) به کار رفته است:

تا کمان چرخ کیش تیر را مستقبل است تا کمال بدر در اقبال شاه خاور است
(بیت ۳۴)

در بیت بالا، علاوه بر «بدر» (شاعر / ماه)، «شاه خاور» نیز با ایهام به کار رفته است (خورشید / پادشاه هند: ممدوح شاعر).

بدر پر از شفق کند این دو ستاره را ز غم گر تو شکریشان کنی لعل ستاره بار را
(بیت ۷۹)

ز دور چرخ به دوران شاه می‌خواهد که بیش، بدر نگردهد ز آفتاب جدا
(بیت ۱۲۶)

«آفتاب» استعاره از محمد تغلق (پادشاه هند و ممدوح بدرچاچی) است.

۹. بهرام

چراغ دوده بهرام کاستنان درش فراز کنگره هفت طاق کیوان است
(بیت ۳۹۹)

مقصود از «بهرام»، بهرام گور است. بدرچاچی همچون بسیاری از شاعران و نویسندگان قدیم، ممدوح خود را از نسل پادشاهان ایرانی می‌دانسته است. در بیت فوق، معنی دیگر بهرام (ستاره مریخ) با توجه به «کیوان» (زحل) در محل ایهام است.

۱۰. تیر

تیر مینا سپر از رفعت قوس در او در ثری دیده سرطارم "اودانی" را
(بیت ۵۱)

تیر (عطارد) با «سپر» و «قوس» ایهام تناسب می‌سازد.

۱۱. جبهه

«جبهه» به معنی پیشانی و نیز نام منزل دهم ماه است و در ابیات زیر معنی اخیر با توجه به قرار گرفتن در کنار «قمر و ...» در محل ایهام است.
آن قمر جبهه و شب پیکر و خورشید مسیر که در امروز، پس پشت نهد فردا را
(بیت ۵۷)

مهجه زرین نمود جبهه صبح ای نگار خیز زمه برفکن سلسله مشکبار
(بیت ۶۶۳)

ای آفتاب جبهه که ناهید تیره را در گوشه هلال در افشان نهاده ای
(بیت ۲۵۰۷)

۱۲. جنازه

در سیاستگاه قهرش در فضای کائنات قطب را دائم جنازه بر سر سه دختر است
(بیت ۵)

در بیت فوق مراد از «جنازه‌ای که بر سر سه دختر است»، صورت فلکی «بنات النعش» است، اما شاعر با مضمون پردازشی ظریف، تشبیح جنازهٔ قطب (با توجه به معنی صوفیانهٔ آن) به وسیلهٔ دختران را - که در شرع کراهت دارد^۱ - نمونه‌ای از قهر و سیاست الهی قلمداد کرده است (محمد عثمان قیس، ص ۱۵).

۱۳. حامل

رمح تو مار ولی حامی او ده ماهی خنگ تو چرخ ولی حامل او چار هلال
(بیت ۱۲۲۸)

«حامل» در این بیت، علاوه بر معنی «حمل کننده» به «فلک حامل» نیز اشاره دارد و آن «فلکی است همچون فلک اوج، مرکز او بیرون از مرکز عالم و سطح او سطح فلک مایل است و فلک تدویر را همی برد» (مصطفی، ص ۵۶۹). در مصرع دوم، «چارهلال»، استعاره از چارنعل خنگ (اسب ممدوح) است.

۱۴. خرگاه

ماه سر خرگاهت کو سر به فلک افراشت فرقی نبود یک مواز گنبد دوارش
(بیت ۱۰۰۹)

«خرگاه» در این بیت افزون بر معنی «خیمه»، موهم معنی «هالهٔ ماه» نیز است (دهخدا، ذیل واژه).

۱۵. خور

«خور» در ابیات بسیاری از دیوان بدرچاچی علاوه بر معنی خورشید به بن مضارع از «خوردن» هم ایهام دارد. در مواردی نیز «خور» در تعبیر «در خور» (به معنی شایسته)، موهم معنی «خورشید» است:

آسمان شرع و ملت آفتاب ملک و دین آنکه مر تخت خلافت را جمالش در خور است
(بیت ۲۵)

۱. و کنا تُنْهَى عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ (المعجم المفهرس... الجزء الأول، ص ۲۶۳).

در بر بزه‌ای صنم آهوی زر چراخور است
جام طلب که بدر را پنج هلال درخور است
(بیت ۳۲۵)

خور با سیاه چشمان وقت سپیده جامی
کز جرعه خاک مجلس پوشد لباس احمر
(بیت ۷۵۳)

۱۶. دو پیکر

تیغ میان معرکه شد تیر آسمان
کانجا که او مقام نماید دو پیکر است
(بیت ۳۱۹)

هست میان معرکه تیغ تو تیر آسمان
زانکه به هر کجا رسد منزل او دو پیکر است
(بیت ۳۴۳)

«دو پیکر» در هر دو بیت به معنی «دو پاره» است و به دو پاره شدن پیکر دشمن در اثر اصابت شمشیر ممدوح اشاره دارد، اما «دو پیکر» نام دیگر صورت فلکی جوزا است و لطف این مضمون آن است که جوزا (دو پیکر) خانه تیر (عطارد) است.

۱۷. دور قمر

گر سر زلف تو زنجیر نبستی بر ماه
به تسلسل نکشیدی به جهان دور قمر
(بیت ۸۴۸)

«قمر» در مصرع دوم استعاره از «چهره معشوق» است و مراد از «دور قمر» گرداگرد چهره دلبر است که به وسیله زلف او به زنجیر (تسلسل) کشیده شده است، اما «دور قمر» اصطلاح نجومی نیز هست (با توجه به لفظ «ماه» در مصرع نخست) و آن، دور آخر کواکب سیاره است، زیرا دور هر کوکبی را هفت هزار سال می‌دانند، هزار سال به خودی خود صاحب عمل است و شش هزار سال با مشارکت شش کوکب دیگر (دهخدا، ذیل واژه).

۱۸. راقص

زهره را چادر سیه کرد و قمر را دف شکست
درة عدلش کزو راقص به کام اژدر است
(بیت ۳۱)

خنجر اگر به چنگ تو نای زنی است جان ربا
بر سر نیزه خصم تو راقص کام اژدر است
(بیت ۳۴۷)

آن زرد مار سرسیه، راقص شده بر روی مه
چون ماه نو در دست شه، بر صبح، شب راریخته
(بیت ۱۶۹۲)

در شواهد گفته شده، «راقص» به معنی «رقاص و رقصنده» است، اما در معنی نجومی نام ستاره‌ای است که در دهان اژدهای فلک واقع شده است (دهخدا، ذیل واژه).

۱۹. زیج شاهی

کتاب زیج شاهی را که از تو معتبر نبود چو تقویم کهن منسوخ باد آیات احکامش
(بیت ۱۱۷۷)

زیج کتابی است که منجمان احوال و حرکات افلاک و کواکب را از آن معلوم می‌کنند (دهخدا، ذیل واژه)، اما در بیت مزبور «زیج شاهی» ایهام دارد به «زیج شاه» که نام کتابی است که در زمان یزدگرد سوم تألیف و از پهلوی به عربی ترجمه شده است (مصفی، ص ۳۵۶). همچنین ممکن است زیج ملکشاهی مورد توجه او باشد و آن زیجی است که ظاهراً خیتام در آن شرکت داشته است (دهخدا، ذیل واژه).

۲۰. سرطان

ز عدلش از دهن مار در امان راقص ز لطفش از سرطان معتدل مزاج عبور
(بیت ۹۱۸)

مراد از «سرطان» در بیت بالا «تیرماه» است، اما معانی دیگر آن یعنی نام بیماری (متناسب با مزاج) و نیز معنی لغوی آن (خرچنگ) با توجه به لفظ «مار» که در مصرع اول آمده است، در محل ایهام است.

۲۱. سه خواهر (سه دختر)

گر عدل تو نبودی این پنج شویه مطرب با قطب، جمع گشتی در مرقد سه خواهر
(بیت ۷۷۹)

از «سه خواهر» در این بیت، «بنات التّمش» را اراده کرده است و در مصرع دوم مراد از «قطب» ستاره قطبی و مقصود از «مطرب پنج شویه»، «ستاره زهره» است، غیاث‌الدین رامپوری (از شارحان قصاید بدر چاچ) در توجیه این تعبیر (مطرب چند شویه) آورده است: «پنج شوی او پنج ستاره دیگر است سوای آفتاب چرا که آفتاب در شب نمی‌باشد» (ص ۴۶).

۲۲. سهم

به غیرت چون کمان را برکشیدی ز سهمت کرکس گردون پر انداخت
(بیت ۱۸۹۳)

«سهم» در این بیت به معنی «تیر» یا «ترس» است، اما معنی نجومی آن نیز با توجه به الفاظ «کمان و کرکس»، در محل ایهام است.

سهم صورت کوچکی در نیمکره شمالی در کهکشان راه شیری است و به صورت تیری است که بر منقار دجاجه و نسر طائر قرار گرفته است (مصفی، ص ۴۱۶).

۲۳. شاه خاور (شاه شرق)

تا کمان چرخ، کیش تیر را مستقبل است تا کمال بدر در اقبال شاه خاور است
(بیت ۳۴)

که دوش آن دم که شاهنشاه زین چتر مشرق را لباس آل عباسی رسید از جانب شامش
(بیت ۱۱۲۰)

در این ابیات، «شاه خاور» استعاره از خورشید است و به معنی پادشاه مشرق زمین، به ممدوح بدر چاچی، سلطان محمد تغلق شاه (گیتی‌فروز ۱، ص ۴۴) هم اشاره دارد.

۲۴. شَعری

به پیش بحر سوادش ز بس که موزون است ز روی معنی هر بیت او پر از شَعری است
(بیت ۲۴۰)

«شَعری» در بیت فوق به معنی «ستاره سحری» و «شباهنگ» است، اما این کلمه، واژه «شعرا» (جمع شاعر) را به ذهن متبادر می‌کند که در کنار «بیت» و «موزون» ایهام تبادر می‌سازد.

۲۵. شرف

گیسوی شب برابر قامت ترک روز شد مهچۀ زرد چهره را خود شرف این زمان گرفت
(بیت ۴۳۶)

«شرف» در این بیت، افزون بر معنی مشهور (برتری، شرافت)، اصطلاح نجومی نیز هست؛ شرف مقابل هبوط است، در جاتی از برج‌ها یا همه برج را برای سیاره، شرف آن سیاره می‌گویند (مصفی، ص ۴۳۹).

۲۶. صادق (صدق)

مقالاتی که رفت از صدق در اوّل ملاقاتی
به صبح دویمین مه را نخست این بود پیغامش
(بیت ۱۱۱۹)

در سواری‌ها که باشد صادقان را نیم شب
صبح را در خواب مانده خاطر بیدار من
(بیت ۱۶۰۰)

گر صادقی تو عشوه این قرص خور مخور
ور مرد رهروی دم از این زن دگر مزن
(بیت ۲۳۱۴)

در ابیات بالا، «صادق» و «صدق» به معنی «راستگو» و «راستی» است، اما به «صبح صادق» هم ایهام و اشاره دارد.

۲۷. طالع

تویی که قدر تو برتر ز طارم اعلاست
نصیب طالع جاهت، عطیة کبراست
(بیت ۲۵۱)

با توجه به «عطیة کبری»، «طالع» علاوه بر معنی بخت و اقبال، موهب معنی نجومی هم هست، در واقع طالع مشهورترین واژه نجوم احکامی است و جزویست از منطقه البروج که در وقت مفروض در افق شرقی باشد (مصفی، ص ۴۸۶-۴۸۷).

۲۸. طرف

کمند زلف تو با آفتاب با وجه است
خط سیاه تو با طرف ماه با معناست
(بیت ۲۴۵)

از زلف بتان کم شو آشفته که می‌دارند
سر زیر دو هندو را از طرف مه آویزان
(بیت ۱۴۳۱)

گر سنبل مرغولت بر لاله تر افتد
از غالیه زنجیری بر طرف قمر افتد
(بیت ۲۳۹۴)

در ابیات مذکور، «طرف» به معنی کناره و گوشه است، اما با توجه به اینکه در هر سه شاهد، این کلمه در کنار «ماه» (قمر) آمده است، شاعر معنی نجومی آن را هم مد نظر داشته است.

طرف منزل نهم ماه است و در نجوم احکامی نام دو ستاره است از قدر چهارم به فاصله یک بازو در دو چشم یا در سر برج اسد و طرفه را عین الاسد هم گفته‌اند (مصفی، ص ۴۹۷).

۲۹. عرض

میل کرده در عمارت رای تو چون آفتاب
عرض بنیادش تمامی میل کلی ساخته
(بیت ۲۱۳۸)

«عرض» در اینجا به معنی «مقابل طول» است، اما با توجه به دیگر اصطلاحات نجومی به کار رفته در بیت (میل کردن، میل کلی و آفتاب)، معنی نجومی این کلمه هم در محلّ ایهام است.

عرض کوکب بُعد کوکب است از منطقه البروج، در این بیت، «میل کلی»، نهایت بُعد دایره منطقه البروج است از معدّل النهار.

۳۰. عطیة کبری

تویی که قدر تو برتر ز طارم اعلاست
نصیب طالع جاهت عطیة کبراست
(بیت ۲۵۱)

«عطیة کبری» به معنی «دهش و بخشش بزرگ» است، اما با توجه به «طالع» معنی نجومی آن هم مطمح نظر شاعر بوده است.

عطیة کبری بخشی است که جهت تعیین عمر مولود به هر کوکب دهند... و به سه بخش عطیة بزرگ، میانه و خرد تقسیم می‌شود (دهخدا، ذیل واژه)، در فرهنگ اصطلاحات نجومی، عطیة بزرگ خورشید، صد و بیست سال تعیین شده است (ص ۵۲۲) و غیاث‌الدین رامپوری در کاشف الاسرار، مقدار آن را پانصد و هشتاد و هشت سال دانسته است (ص ۶۵).

۳۱. عقده

عقده‌ای دان که ماه یکشبه را
در بر خویش داده زینت و فر
(بیت ۲۶۰۹)

«عقده» در این بیت به معنی «گره» و استعاره از مروریدی است که گوشواره هلالی شکل (ماه یکشبه) معشوق را زینت بخشیده است، اما به کار رفتن «عقده» و «ماه» در بیت، معنی نجومی آن را فرایاد می‌آورد.

دو نقطه‌ای را که مدار ماه با دایره منطقه البروج در آنها متقاطع می‌شود، عقدتین (عقده رأس و عقده ذنّب) می‌نامند (مصفی، ص ۵۲۳).

۳۲. عقرب

آن عقرب شیرنگ که مه منزل او شد صد نیش زده بر دل ریش من غمکش
(بیت ۱۰۸۷)

عقرب در این بیت استعاره از زلف معشوق است، اما به اصطلاح «قمر در عقرب» نیز اشاره دارد.

قمر در عقرب روزهای شانزدهم تا بیستم ماه است و هنگامی است که ماه در منازل زبانا، اکیلیل، قلب و شوله که از اجزاء صورت عقرب هستند سیر می‌کند (مصفی، ص ۶۰۰).

۳۳. فتح الباب

به فتح‌الباب بگشاید در رحمت ولی هر دم طناب خیمه ززین فتد در روزن بامش
(بیت ۱۱۵۰)

بیت بالا از قصیده‌ای است در لغز ابر و «فتح باب» اصطلاحی است نجومی که به معنی «موقع اتصال دو کوكب است که خانه‌های مقابل یکدیگر باشند، مانند اتصال ماه یا آفتاب با زحل ... که نشانه آمدن باران و برف به طور آرام است» (مصفی، ص ۵۵۲)، معنی لغوی «فتح الباب» با «بگشاید در» که در بیت آمده است، ایهام ترجمه می‌سازد.

۳۴. قلب

الا تا آتشین شیر پلنگ اندام را هر شب چو زَر پخته می‌تابد درست قلب از خامش
(بیت ۱۱۴۴)

مراد از «قلب» در این بیت، «قلب‌الاسد» است که در اینجا به معنی «بیستمین ستاره درخشان آسمان است در صورت اسد» (مصفی، ص ۵۹۸)، اما معنی دیگر این کلمه، «ناسره و تقلبی» با «زر» ایهام تناسب و با «درست» (درهم و دینار تمام عیار) ایهام تضاد برقرار می‌کند.

۳۵. قوس (مدخل «تیر» و «کمان» نیز دیده شود)

تا نزنند بر دلی چشم تو تیر جفا قوس تو را مشتری زهره به بیع وفا
(بیت ۱۵۲)

«قوس» در این بیت به معنی کمان و استعاره از بروی معشوق است، اما به صورت فلکی قوس که خانه مشتری است (مصفی، ص ۶۰۶) نیز ایهام دارد.

۳۶. قطب

ترک نسیج پوش مه ترک کلاه زرد گفت قطب چو اطلس سیه خرقه طیلسان گرفت
(بیت ۴۲۵)

در عوض تاج لعل داد مه از کهکشان قطب سیه پوش را جبّه زرین علم
(بیت ۱۲۸۰)

بیت نخست در توصیف شب و بیت دوم در وصف طلوع خورشید و آسمان روز است. در هر دو بیت مراد از قطب، ستاره قطبی است و آن ستاره‌ای است بین جدی و فرقدین که مدار فلک بر آن است (مصفی، ص ۵۹۲)، اما با توجه به «خرقه طیلسان»، در بیت اول و «سیه پوش» بودن قطب در بیت دوم، اصطلاح عرفانی قطب (مراد و مرشد) در محل ایهام است، چرا که پوشیدن خرقه سیاه از آداب متصوفه است.

مؤلف شرح عثمان خانی در این باره می‌گوید: «اکثر اولیاء الله جامه سیاه می‌پوشند» (ص ۳۵۲)، البته در مصباح‌الهدایه آمده است: «متصوفه لباس به رنگی پوشند که مناسب حال ایشان بود و رنگ سیاه مناسب حال کسی است که در ظلمات نفس متغمر و منغمس بود... و جامه سپید لایق مشایخ است که به کلی از کمالات صفات نفوس، خلاص یافته باشند» (عزالدین محمود کاشانی، ص ۱۰۹).

۳۷. کرکس

به غیرت، چون کمان را برکشیدی ز سهمت کرکس گردون پر انداخت
(بیت ۱۸۹۳)

مراد از «کرکس گردون»، صورت فلکی نسرطائر است که از صورفلکی شمالی است (دهخدا، ذیل واژه)، اما با توجه به تعبیر «پرانداختن» معنی لغوی آن (نام پرنده) هم در محل ایهام است.

۳۸. کمان (مدخل‌های «قوس» و «تیر» هم دیده شود)

خصم بدکیش تو را خنجر تو قربان کرد تیر را از پی آن وصل کمان گشت وبال
(بیت ۱۲۲۴)

معنی بیت از این قرار است: تیر مادامی که در کمان است در عذاب و وبال است چرا

که در کشتن دشمن، مشارکتی نداشته است، اما به این مسئله نجومی هم ایهام و اشاره دارد که کمان (برج قوس)، خانه وبال تیر است (مصفی، ص ۶۰۶).

۳۹. کیوان

جراغ دوده بهرام کاستان درش فراز کنگره هفت طاق کیوان است
(بیت ۳۹۹)
مراد از «کیوان» ستاره زحل است که در فلک هفتم می‌باشد. همچنین نام یکی از بزرگان دربار بهرام گور است که در معنی اخیر با «بهرام» ایهام تناسب برقرار می‌کند.

۴۰. ماه

هلال راست‌تر از فرق پیوسته بگویمت که چو ابرو بچم چه معنا شد؟
(بیت ۵۴۶)
ز مهر زلف و رخت کرد عزم بیداری شیبی درازتر از ماه دید دوتا شد
(بیت ۵۴۷)
در بیت اخیر که حسن تعلیلی است برای خمیدگی هلال ماه، «شب» و «ماه» در مصرع دوم، راجع است به «زلف» و «رخ» در مصرع اول، اما معنی دیگر ماه (سی‌روز) با «شب» ایهام تناسب برقرار کرده است.

۴۱. مشتری

ز مهر، مشتری او شدم که آن مه را نجوم، زیر دو یاقوت آبدار آمد
(بیت ۵۸۱)
به نقد سعد شود مشتری او برجیس به تیر رای اگر برکشد کمان گمان
(بیت ۱۴۱۴)
در این ابیات، «مشتری» به معنی خریدار است، اما در معنی «نام ستاره» با «مهر» (با ایهام به خورشید) و «مه» (در بیت نخست) و با «سعد» و «برجیس» و «تیر» (در بیت دوم) ایهام تناسب ساخته است.

۴۲. منزل

آن عقرب شیرنگ که مه منزل او شد صد نیش زده بر دل ریش من غمکش
(بیت ۱۰۸۷)

در این بیت علاوه بر معنی خانه برای «منزل»، به مفهوم نجومی آن هم اشاره دارد. منزل موقع ماه است در مجموعه‌هایی از ستارگان در منطقه البروج و یا نزدیک آن (مصفی، ص ۷۶۲).

۴۳. میل کردن

اگر تو راست بر اوج جلال خود میلی چو آفتاب به سوی شمال گرد روان
(بیت ۱۳۹۷)

میل کرده در عمارت رای تو چون آفتاب عرض بنیادش تمامی میل کلی ساخته
(بیت ۲۱۳۸)

«میل» در این ابیات به معنی «تمایل و آرزو» است و با توجه به لفظ «آفتاب» به اصطلاح نجومی «میل خورشید» هم توجه داشته است. در این باره می‌گویند: «میل دوری ستاره بود از مدخل النهار... و هر گاه که میل تنها گفته آید، آن، آفتاب را باشد» (مصفی، ص ۷۷۷).

۴۴. وبال

خصم بد کیش تو را خنجر تو قربان کرد تیر را از پی آن وصل کمان گشت وبال
(بیت ۱۲۲۴)

«وبال» به معنی عذاب و گرفتاری است، اما معنی نجومی آن هم مد نظر شاعر بوده است، «هر جری که برابر خانه ستاره باشد وبالش بود و به پارسی پتیاره خوانند» (بیرونی، ص ۳۹۷). توضیحات «خانه» و «کمان» نیز در همین نوشتار ملاحظه شود.

۴۵. هیأت

ای فلک هیأت ملک معمار در نظر کعبه جنان آثار
(بیت ۷۰۳)

هیات در اینجا به معنی «سان گونه و صورت» است (دهخدا، ذیل واژه)، اما به «علم

هیئت» که در آن از ظواهر اجرام آسمانی و قوانین حرکات ظاهری و حقیقی و اندازه‌ها و خواص طبیعی آنها بحث می‌شود (مصفی، ص ۸۶۸) نیز ایهام دارد.

اشارات هنری به مفاهیم نجومی

علاوه بر آنچه گفته شد، بدرچاچی در ابیات متعددی به خلق تصاویر، تعبیر و کنایه‌هایی نائل شده است که آگاهی به دقایق و ظرایف آن جز از رهگذر وقوف بر مسائل نجومی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در این میان تصاویری که از طلوع خورشید، برآمدن ماه، آسمان شب و اعتدال بهاری و پاییزی ارائه شده است، چندان متعدد و متنوع است که بررسی همهٔ شواهد در این مجال و مقال نمی‌گنجد و در اینجا نمونه‌وار به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

* آتش حسرت در سر خورشید

تا که سپهر آبگون لاف غلامی تو زد از سر حسرت آتشی بر سر شاه خاور است

(بیت ۳۵۸)

ناصر خسرو از قول سقراط، خورشید را صانع آتش دانسته است (مصفی، ص ۲۵۰)، همچنین خانهٔ خورشید، برج اسد است که برجی آتشی است (همو، ص ۴، ۳۹).

* برابر شدن موی و قد خاتون بهار

خاتون نوبهار شده پای کوب جشن موی سیه به قد سپیدش برابر است

(بیت ۳۰۷)

مصرع دوم به مساوی شدن شب و روز در آغاز بهار اشاره دارد (اعتدال بهاری).

* بزّه‌ای که آهویی آتشین را در برمی‌گیرد

آهوی آتشین را چون بزّه در برآرد کافور خشک گردد با مشک تر برابر

(بیت ۷۵۶)

مصرع اول اشاره است به وارد شدن خورشید (آهوی آتشین) به برج حمل (بزّه) و مصرع دوم به اعتدال بهاری اشاره دارد.

* بزّه سبزی که آهوپی زرد را در آغوش گرفته

نوروز نیز آمده آورده عیدیی یک سبز بزّه کاهوی زردپیش در بر است
(بیت ۳۰۶)

این بیت نیز دربارهٔ فرا رسیدن بهار و نوروز است، اینکه حمل را «بزّه سبز» خوانده است، علاوه بر سرسبزی بهار می‌تواند به انتساب صحراها و چراگاه‌ها به برج حمل اشاره داشته باشد (مصفی، ص ۲۱۰)، آهوپی زرد نیز استعاره از خورشید است. در نجوم قدیم رنگ زرد را به خورشید نسبت می‌داده‌اند، نظامی در هفت‌پیکر در چگونگی هفت گنبد می‌گوید:

وانکه از آفتاب داشت خبر زرد بود از چه از حمایل زر
(نظامی، ص ۱۴۵)

* بزّه بر آتش کباب کردن بهرام

پیکر بهرام چرخ مطبخی خاص توست می‌کند اینک مدام بزّه بر آتش کباب
(بیت ۱۸۹)

اینکه بهرام را مطبخی (آشپز) خوانده است بدان جهت است که خانهٔ بهرام (مزیخ) برج حمل است که از برج‌های آتشی است (مصفی، ص ۷۲۹).

* بزّه‌ای که لالهٔ زرفشان به دهان گرفته است

خیز که بزّه در دهان لالهٔ زرفشان گرفت لاله ز ژاله در چمن لؤلوی بیکران گرفت
(بیت ۴۳۳)

«لالهٔ زرفشان» استعاره از خورشید است و مناسبت خورشید و زر از آن جهت است که از فلزات، طلا را به خورشید منسوب دانسته‌اند: «در نجوم احکامی، از میان فلزات گرانبهاترین آنها یعنی زر به خورشید منسوب است و تکوین زر را در خاک بر اثر پرتو خورشید می‌دانستند بدان حد که گاهی از آفتاب با صفت زرگر چرخ یاد شده است» (مصفی، ص ۲۵۶).

* رفتن چشمه به سوی ماهی

چون رفت سوی ماهی از دلو چشمهٔ خور در آب خشک ما را پیش آر آتش‌تر
(بیت ۷۵۰)

رفتن چشمه به سوی ماهی، اشارتی است به وارد شدن خورشید به برج حوت

(اسفند). در مصرع دوم، تعابیر متناقض نمای «آب خشک» و «آتش تر» به ترتیب استعاره از ساغر و شراب است.

* سر اژدها را بر خط گذاشتن

ماهی کلک تو را بود عزیمت که نهاد
آسمان بر خط محور سر اژدرها را
(بیت ۶۱)
سر بر خط نهادن کنایه از فرمانبرداری و اطاعت است و مراد از «اژدها» صورت فلکی اژدها (تئین فلک) است که سر آن بر خط محور واقع شده است (غیاث‌الدین رامپوری، ص ۲۵).

* فرد خانه سرد وزیر

چو پادشاه جهانگیر عالم بالا
به فرد خانه سرد وزیر شد تنها
(بیت ۱۰۰)
همیشه تا شه انجم در اوج رفعت خود
به فرد خانه سرد وزیر تنها شد
(بیت ۵۷۸)
مقصود از پادشاه و وزیر به ترتیب خورشید و ماه است. فردخانه در سفرنامه ابن بطوطه به معنی «اتاقی مخصوص استراحت بزرگان آمده است» (ص ۴۶۵)، از «فردخانه سرد وزیر»، برج سرطان را اراده کرده است که خانه ماه است. برج سرطان را فردخانه خوانده است بدین سبب که ماه و خورشید برخلاف پنج ستاره دیگر، یک خانه دارند و علت اینکه صفت سردی را به خانه اطلاق کرده آن است که در نجوم احکامی، سرطان برجی است سرد و تر و آبی (مصفی، ص ۳۸۴).

* قلب شیر را بر آتش خورشید کباب کردن

تویی که منقل سیمین مه بر آتش خور
ز مهر بزم تو قلب اسد کباب کند
(بیت ۶۱۹)
در مدخل «آتش حسرت در سر خورشید»، ارتباط آتش و خورشید مطرح شد، «قلب اسد» نیز افزون بر معنی «ستاره‌ای درخشان در صورت فلکی اسد» می‌تواند به معنی «وسط تابستان» هم ایهام داشته باشد (مصفی، ص ۵۹۸).

* کاسه زر را میان چاه گذاشتن

همیشه تا طبق سبز، کاسه زر را میانۀ چاه ناهید وقت آب نهد

(بیت ۶۲۷)

«کاسه زر» استعاره از خورشید و «چاه ناهید» کنایه از برج سنبله (مطابق شهریور) است که خانه هبوط ناهید است (مصفی، ص ۳۴۵). «آب» در اینجا می‌تواند به معنی ماه یازدهم یهودی باشد که با غرّه شهریور مطابقت دارد (دهخدا، ذیل واژه).

* هم وزن شدن مشک و کافور در ترازوی آسمان

زان مهر زر به پیش ترازو شرف گرفت کانجا به وزن، مشک به کافور همبر است

(بیت ۳۰۸)

مراد از «پیش ترازو»، برج حمل است، زیرا برج حمل روبه‌روی برج ترازو (میزان) است (غیاث‌الدین رامپوری، ص ۵۹) و روشن است که شرف آفتاب در برج حمل است. مصرع دوم به اعتدال بهاری (تساوی شب و روز) اشاره دارد.

نتیجه‌گیری

از مطالعه و بررسی دیوان بدرچاچی مشخص می‌شود که شاعر در زمینه نجوم مطالعات دقیقی داشته و با بسیاری از ظرایف و مصطلحات این دانش آشنا بوده است. همچنین علاقه فراوان شاعر به ایهام‌پردازی موجب شده است که بسیاری از مضامین و مصطلحات علم نجوم، دستمایه آرایش کلام او گردد.

در شعر بدر چاچی از میان گونه‌های ایهام، ایهام تناسب بسامد بیشتری دارد، اما شاعر از دیگر انواع ایهام (ایهام تبادر و ایهام ترجمه) نیز غافل نبوده است.

منابع

- ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، نشر آگاه، تهران، ۱۳۷۰.
 بدرچاچی، دیوان، تحقیق و تصحیح علی‌محمد گیتی‌فروز، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
 براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ترجمه و حواشی علی‌اصغر حکمت، امیرکبیر،

تهران، ۱۳۵۷.

بیرونی، ابوریحان، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، تصحیح جلال‌الدین همایی، نشر هما، تهران، ۱۳۶۷.
دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰.

راستگو، سید محمد، ایهام در شعر فارسی، سروش، تهران، ۱۳۷۹.
عزالدین محمود کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر
خالقی، زوار، تهران، ۱۳۸۵.

غیاث‌الدین رامپوری، کاشف الاسرار (شرح قصاید بدرچاچ)، مطبع نول کشور، لکهنو، ۱۸۹۶ م.
گیتی‌فروز (۱)، محمدعلی، مقدمه بر دیوان بدرچاچی، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران،
۱۳۸۷.

_____ (۲)، «چند ایهام و اشارهٔ نویافته در شعر خواجهٔ شیراز» ادب فارسی، ش ۳-۵، تابستان ۱۳۹۰.
محمد عثمان قیس، شرح قصاید بدر چاچ (موسوم به شرح عثمان خانی)، مطبع حسنی محمدحسن
خان، رامپور، چاپ سنگی، بی‌تا.

مصطفی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران،
۱۳۸۸.

المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، به کوشش ونسنگ. ا.ی. مکتبه بریل، لیدن، ۱۹۳۶ م.
نظامی گنجوی، هفت‌پیکر، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید
حمیدیان، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۰.

هاشمی سندیلوی، احمدعلی، مخزن الغرائب، به اهتمام محمدباقر، لاهور، ۱۹۸۶ م.

هدایت، رضا قلی خان، مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶.